



مراমনامه

رونډ سبز افغانستان

بسیچ ملی پیام ماست

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۱	با فرهنگ خودمان زیست نماییم، همان فرهنگی که خاک ما را هویت بخشیده است
۲	با زبان خود حرف بزنیم
۲	تاریخ ما باید در نصاب درسی مکتب ما درج باشد
۳	اجداد و نیاکان ما را گرامی بداریم و تجلیل کنیم
۳	خانواده‌های ما مالکیت تربیت و آموزش ما را داشته باشند
۳	لباس ما را خود انتخاب کنیم
۴	همانند ملت‌های با ثبات و آسوده، دولت را خادم ببینیم نه دستگاه سرکوب و ظلم
۵	بدانیم پول مالیه و معدن ما به کجا می‌رود
۵	از دره‌ها و باغستان‌های خود بدون داشتن هراس از تعفن و حضور ملیشه‌های بیگانه فیض ببریم
۷	هویت ما قوت ما باشد نه برچسب و اتهام بر ما
۷	نگذاریم خواهران ما در حسرت آموزش رنج بکشند و قبل از مرگ بمیرند
۸	مسجد خانه‌ی عبادت باشد نه مفرزه جاسوسی
۹	ملا پیشوای دین باشد نه باجگیر مال و احساس ما
۹	نسخه‌ای از قانون اساسی کشور خود را در تاقچه‌ی خانه‌ها داشته باشیم
۱۱	قوانین مدنی ما قابل فهم و قابل دسترس باشد
۱۲	قاضی آموزش‌دیده در داخل خاک خود ما باشد نه آمده از مدارس آنسوی خط
۱۳	از دو رویه‌گی کنونی آزاد شویم چون در ملاء عام خموش و در خانه ضد طالبیم
۱۴	تذکره، پاسپورت و اسناد حقوقی به درهای ما بیاید
۱۴	نماینده مردم خود را بشناسیم و او مانند آدم با ما نشست و برخاست داشته باشد
۱۵	نسل کنونی طعنه نشوند و با عقده بزرگ نشوند
۱۵	از حاکمیت اجنه و خرافات آزاد شویم
۱۶	حاکمیت از آن مردم است و مردم قشون حراست از آن باشند
۱۶	در نهایت با خود باشیم، با افغانستان عزیز باشیم

مقدمه

افغانستان، سرزمینی با تاریخی پرشکوه و فرهنگی رنگارنگ، گوهری درخشان در قلب آسیا است. از قله‌های بلند هندوکش تا دشت‌های سرسبز هرات، این خاک داستان همزیستی اقوام، زبان‌ها و آیین‌های گوناگون را روایت می‌کند. پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبیک و ترکمن، هرکدام با روایت‌ها، آواها و سنت‌های خود، تاروپود هویت ملی این سرزمین را بافته‌اند. اما امروز، این میراث ارزشمند زیر سایه تهدید گروه‌هایی چون طالبان قرار گرفته که با تحریف تاریخ، فرهنگ و دین، می‌خواهند این تنوع را محو و روایتی یک‌جانبه را تحمیل کنند. مبارزه برای حفظ هویت افغانستان، بیش از یک ضرورت سیاسی، یک رسالت فرهنگی، اجتماعی و انسانی است که هر فرزند این خاک را به سوی اتحاد و مقاومت فرا می‌خواند.

از نگاه سیاسی، این مبارزه برای پایان دادن به استبداد و ساختن حکومتی است که خدمتگزار مردم باشد، نه سرکوبگر آنها. دموکراسی، انتخابات آزاد و حاکمیت قانون، پایه‌هایی هستند که می‌توانند افغانستان نوین را به سوی ثبات و پیشرفت هدایت کنند. دولتی که از دل آرای مردم شکل بگیرد و پاسخگوی نیازهایشان باشد، می‌تواند زخم‌های سال‌ها تفرقه و جنگ را التیام بخشد.

در بُعد فرهنگی، این تلاش، نگهبانی از روح جمعی افغانستان است. هر زبان، از فارسی تا پشتو، از اوزبیکی تا بلوچی، گنجینه‌ای از حکمت و هویت است. هر لباس سنتی، از چادرهای رنگین زنان تا کلاه‌های دست‌بافت مردان، بخشی از این فرهنگ زنده است. تاریخ ما، با نام‌هایی چون ابن‌سینا و مولانا، متعلق به همه اقوام است و نباید به دست تحریف‌گران سپرده شود. این مبارزه، دعوتی است به پاسداری از این میراث و معرفی آن به جهان به عنوان نشانه‌ای از اصالت و غرور.

از منظر اجتماعی، این مقاومت، دفاع از کرامت و برابری هر انسان است. زنان باید از سایه محرومیت به نور آموزش و مشارکت گام بگذارند. جوانان، امید فردای این سرزمین، باید در فضایی آزاد و خلاق رشد کنند، نه در تحقیر و عقده. اقوام گوناگون، از هر گوشه این خاک، حق دارند در جامعه‌ای عادلانه و برابر زندگی کنند، جایی که هیچ‌کس به خاطر هویتش مورد تبعیض قرار نگیرد. آموزش، آزادی انتخاب و دسترسی به عدالت، پایه‌های جامعه‌ای هستند که در آن هر فرد احساس ارزشمندی و تعلق می‌کند.

هویت ملی افغانستان، که از آمیزه فرهنگ‌ها و تاریخ‌های رنگارنگ شکل گرفته، نه عاملی برای جدایی، بلکه نیرویی برای اتحاد ماست. این هویت، ریشه در خاکی دارد که قرن‌ها شاهد مقاومت، خلاقیت و همبستگی بوده است. رسا، با الهام از این ارزش‌ها، پرچم مبارزه‌ای را برافراشته که نه تنها برای رهایی از چنگ طالبان، بلکه برای بازآفرینی افغانستان است که هر شهروندش، فارغ از قوم، زبان یا جنسیت، با سربلندی در آن زندگی کند.

این راه، دشوار اما پر از امید است. هر گام در این مسیر، ما را به تحقق رویای افغانستان آزاد و سربلند نزدیک‌تر می‌کند؛ افغانستانی که با تنوع و شکوهش، بار دیگر در آسمان تمدن بشری می‌درخشد. این مبارزه، عهدی است با گذشته پرافتخارمان، با نسل‌های آینده و با خودمان؛ برای ساختن سرزمینی شایسته افغانستان.

مبارزه بخاطر چی و با کدام ابزار؟

با فرهنگ خودمان زیست نماییم، همان فرهنگی که خاک ما را هویت بخشیده است

تاریخ افغانستان مجموعه‌ای از افتخارات و دستاوردهای مشترک تمامی اقوام ساکن این کشور است. هر قوم روایتی از مبارزات و قهرمانی‌های خود دارد که باعث تقویت حس تعلق و مالکیت به خاک و سرزمین می‌شود. افغانستان دارای تاریخ دو مقطع اصلی است: قبل از احمدشاهی و از سال ۱۷۴۷ میلادی به بعد که با زعامت پشتون‌ها همراه بوده است. هیچ قوم به‌تنهایی افتخارات خاص خود را در تاریخ ثبت نکرده است و این دستاوردها متعلق به همه اقوام است.

گروه طالبان که تاریخ افغانستان را تنها از ۱۹۹۶ میلادی به بعد می‌بیند و دیگر مقاطع را نادیده می‌گیرد، با تحریف تاریخ و فرهنگ، افغانستان را از هویت اصیل خود تهی می‌کند. این دیدگاه متعصبانه یکی از دلایل خشونت‌های قومی و مذهبی در افغانستان است. افغانستان به‌عنوان یک کشور کثرت‌گرا و متنوع، بر اساس ارزش‌های مشترک فرهنگی و تاریخی شکل گرفته است.



مبارزه سازمان رسا بر این اساس است که مردم حق دارند مطابق رسوم و سنت‌های خود زندگی کنند و در رشد فرهنگ ملی و محلی سهمیم باشند. رسا مخالف تحمیل هرگونه روایت فرهنگی از سوی گروه‌ها و افراد است. طالبان با تحریف دین و تاریخ افغانستان، قصد دارند هویت فرهنگی کشور را تغییر دهند و آن را از اصل خود جدا کنند.

مردم افغانستان پیوند عمیق و مقدسی با دین دارند و تحریفات طالبان در تفسیر دین، در راستای تحکیم قدرت مطلق این گروه است. استبداد و دیکتاتوری هیچ‌گاه با دین مرتبط نیست. مبارزه مردم افغانستان در دفاع از خود و تاریخ‌شان همیشه بخشی از هویت این کشور بوده است. در نهایت، رسا و نهادهای مشابه تلاش می‌کنند تا فرهنگ و هویت افغانستان را در برابر گروه‌هایی مانند طالبان حفظ کنند. این فرهنگ بر پایه احترام به کرامت انسانی و حقوق برابر برای همه اقوام و زنان استوار بوده و مخالف هرگونه تحقیر و خشونت است. مبارزه برای حفظ این هویت و ارزش‌ها ادامه خواهد داشت.

بازبان خود حرف بزنیم

موضوع زبان در مرامنامه روند سبز افغانستان نقشی حیاتی دارد و در منازعات سیاسی کشور تأثیرگذار است. روند سبز افغانستان مخالف هرگونه استفاده از زبان برای برتری‌جویی و تفرقه است و بر این باور است که هیچ زبانی نباید از طریق زور و سرکوب تحمیل شود. افغانستان کشوری کثیرالقومی است و مسأله زبان باید در چارچوب قانون اساسی و با رعایت حقوق اساسی مردم حل شود. رسا آموزش به زبان مادری را حق هر فرد می‌داند و مخالف هرگونه سلب این حق است. طالبان با رویکرد فارسی‌ستیزی و تحمیل زبان خاصی، به تفرقه قومی و فرهنگی دامن می‌زنند و هویت فرهنگی افغانستان را تهدید می‌کنند. روند سبز افغانستان بر حفظ تنوع زبانی و فرهنگی کشور تأکید دارد و به دنبال یک سیستم سیاسی منتخب و پاسخگو است که به حقوق قومی و زبانی احترام بگذارد.

تاریخ ما باید در نصاب درسی مکتب ما درج باشد

تاریخ معاصر افغانستان که در نصاب درسی مکاتب و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، دچار تناقضات و تحریفاتی است که نیاز به بازنگری دارد. آموزش باید به دانش‌آموزان هویت تاریخی، سیاسی و اجتماعی کشور را منتقل کرده و آن‌ها را برای آینده آماده کند. نصاب درسی باید شامل ارزش‌ها، تاریخ، زبان و نمادهای ملی باشد و به نیازهای ملی و بین‌المللی توجه کند.

اما طالبان تلاش دارند محتوای درسی را تغییر دهند که نه تنها با هویت مردم افغانستان مغایر است، بلکه با استانداردهای جهانی آموزشی نیز تضاد دارد. نصاب درسی طالبان بیشتر بر ترویج خشونت، افراط‌گرایی و بیگانگی با فرهنگ افغانستان متمرکز است.

رسا معتقد است که نظام آموزشی باید عدالت، اتحاد و تفاهم را ترویج کند و به هویت تمام اقوام افغانستان احترام بگذارد. هدف ما ایجاد نصاب درسی است که به تاریخ و فرهنگ همه اقوام افغانستان احترام بگذارد و فضای آموزشی را برای خلاقیت، تفکر انتقادی و آزادی انتخاب فراهم کند.

اجداد و نیاکان ما را گرامی بدریم و تجلیل کنیم

لوی فتح از دو احمد شاه بلند است؛ سپهبد جوان و جهانگشای کبیر. تاریخ افغانستان سرشار از افتخارات ملی است که نیاکان ما با مبارزات بی‌وقفه خود آن را ساختند. این سرزمین شخصیت‌های بزرگی مانند ابن سینا و مولانا را به جهان معرفی کرده است که در پیشبرد فرهنگ و علم تأثیرات چشمگیری داشتند. نسل امروز افغانستان به این افتخارات می‌بالد و آن را گنجینه‌ای ارزشمند می‌داند.

افغانستان مدیون تلاش‌ها و قربانی‌های بزرگان خود است و مردم این سرزمین اجازه نمی‌دهند که طالبان دستاوردهای تاریخی ما را تهدید کنند. همان‌طور که نیاکان ما در برابر تجاوزات خارجی ایستادگی کردند، ما نیز در برابر تحمیل حاکمیت قبیله‌ای طالبان مبارزه خواهیم کرد. رسا به چهره‌های تأثیرگذار فرهنگی و قهرمانی‌های مردم افغانستان در دوره‌های مختلف تاریخ افتخار می‌کند و برای آزادی افغانستان از سلطه طالبان از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

خانواده‌های ما مالکیت تربیت و آموزش ما را داشته باشند

خانواده نهاد اساسی اجتماعی و فرهنگی است که بر اساس روابط خونی و اجتماعی شکل می‌گیرد و در رأس آن پدر و مادر قرار دارند. از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، والدین حقوقی برای تربیت و آموزش فرزندان دارند که باید توسط قوانین ملی حمایت شوند. رسا از حق خانواده‌ها در تربیت فرزندان و مالکیت آنها بر فرآیند آموزش دفاع می‌کند و بر اهمیت نقش خانواده‌ها در شکل‌دهی شخصیت فرزندان تأکید دارد.

در افغانستان، تحت حاکمیت طالبان، این حقوق تحت تهدید قرار دارد. طالبان با تحمیل آموزش‌های افراطی و تغییرات در نظام آموزشی، به ویژه محدود کردن دسترسی دختران به آموزش، سعی در از بین بردن مالکیت خانواده‌ها بر آموزش دارند. رسا در این شرایط از خانواده‌ها حمایت می‌کند و برای حفظ حقوق آنها در تربیت فرزندان، مبارزه می‌کند.

این سازمان همچنین بر لزوم نظارت والدین در هدایت فرزندان به سمت آموزش مدرن و جلوگیری از جذب آنها به گروه‌های افراطی تأکید دارد. رسا باور دارد که خانواده‌ها باید مالک آموزش فرزندان‌شان باشند و از هرگونه دخالت گروه‌های تروریستی و افراطی مانند طالبان جلوگیری کنند تا آینده آموزشی افغانستان به سمت پیشرفت و شکوفایی علمی سوق یابد.

لباس ما را خود انتخاب کنیم

هیچ فردی نباید به‌خاطر نوع لباس پوشیدن خود مورد توهین یا تحقیر قرار گیرد. زمانی که مردم به قوانین احترام می‌گذارند، دیگر نیازی به هنجارهای اضافی و فرا قانونی برای محدود کردن آزادی‌هایشان نیست. آزادی

انتخاب لباس در افغانستان یکی از حقوق بنیادی هر فرد است که به او این امکان را می‌دهد تا بر اساس فرهنگ، هویت و سلیقه شخصی خود لباس بپوشد.

اما تحت حاکمیت طالبان، این آزادی به شدت محدود شده و لباس‌ها باید با قوانین و دیدگاه‌های طالبان هم‌راستا باشد. این محدودیت‌ها به‌ویژه برای زنان که مجبور به رعایت حجاب خاصی هستند، بسیار سختگیرانه است. طالبان سعی دارند نوع خاصی از پوشش را به جامعه تحمیل کنند و لباس‌های سنتی و متنوع افغانستان، که بخشی از هویت فرهنگی کشور به شمار می‌روند، به حاشیه رانده شده‌اند. این محدودیت‌ها نه تنها آزادی انتخاب افراد را تهدید می‌کند، بلکه هویت فرهنگی افغانستان را نیز به خطر می‌اندازد.

رسا بر این باور است که افغانستان باید در برابر این تحمیل‌ها ایستادگی کند و اجازه ندهد دیدگاه طالبان در انتخاب لباس و سبک زندگی مردم دخالت کند. هر فرد باید حق داشته باشد که طبق فرهنگ و سنت‌های خود لباس بپوشد.

همانند ملت‌های با ثبات و آسوده، دولت را خادم ببینیم نه دستگاه‌سرکوب و ظلم

دولت باید بر اساس اصول قانون اساسی و از طریق انتخابات آزاد و شفاف شکل گیرد تا مردم احساس امنیت و آرامش کنند. رسا به عنوان یک نهاد سیاسی در طول سال‌ها تلاش کرده است تا اصول آزادی بیان و حقوق اساسی مردم افغانستان را حفظ کرده و در مبارزه با افراطیت و فساد ثابت قدم باشد.

مramنامه رسا شامل اصولی است که در راستای ایجاد حکومتی دموکراتیک و پاسخگو برای مردم افغانستان طراحی شده است:

- ✓ حاکمیت مردم: دولت باید خادم مردم باشد و بر اساس آرای آنان تشکیل شود.
- ✓ انتخابات آزاد: دولت باید از طریق انتخابات آزاد و شفاف به وجود آید.
- ✓ نظارت بر دولت: مردم باید حق نظارت و ارزیابی



عملکرد دولت را داشته باشند.

✓ احساس تعلق به دولت: مردم باید احساس کنند که دولت از آن‌هاست و قوای امنیتی از میان خودشان شکل گرفته‌اند.

✓ توسعه و انسجام: خواسته‌ها و نیازهای مردم باید اولویت اصلی سیاست‌های دولت باشد.

✓ حاکمیت قانون: دولت باید بر اساس قانون عمل کند و نه بر اساس نظرات فردی.

✓ تابعیت دولت از ملت: دولت باید تابع اراده ملت باشد و هر آنچه مردم تصمیم بگیرند، دولت موظف به اجرای آن است.

این اصول برای ایجاد حکومتی دموکراتیک و پاسخگو ضروری هستند و هدف رسا این است که با پیاده‌سازی این اصول، افغانستان به سوی آینده‌ای روشن‌تر و پایدارتر حرکت کند.

بدانیم پول مالیه و معدن ما به کجا می‌رود

فساد در بخش معادن افغانستان پس از تسلط نامشروع طالبان به شدت ادامه یافته است. در دوران جمهوریت، طالبان از بسیاری از معادن باج می‌گرفتند، اما پس از دسیسه‌نامه دوحه کنترل کامل معادن به دست طالبان افتاد. ملیشه‌های محلی طالبان از معادن مناطق تحت کنترل خود بهره‌برداری کرده‌اند، به‌ویژه معادن ارزشمند لاجورد، طلا و مس. این معادن نه تنها به منافع عمومی مصرف نمی‌شوند، بلکه در جهت سرکوب و تعصب به جیب طالبان می‌روند.

معادن طلا مخصوصاً در ولایات شمالی مانند تخار و بدخشان که ذخایر ملی به شمار می‌روند، در حال حاضر بین سران ملیشه‌های طالبان و به اصطلاح وزرای این گروه تقسیم شده و هیچ‌گاه درآمد حاصل از آن در اقتصاد ملی مصرف نمی‌شود. همچنین، معادن لاجورد بدخشان و زمرد پنجشیر نیز به منابع مالی کلیدی طالبان تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، طالبان از این معادن درآمدهای هنگفتی از طریق استخراج غیرقانونی به‌دست آورده‌اند.

در منابع عایداتی ملی دیگر مثل گمرکات و مالیات وضعیت مشابهی وجود دارد. به دلیل نبود نظارت و فناوری مناسب، عواید معادن و مالیات به‌صورت سنتی و با بهره‌وری پایین استخراج می‌شوند و سود حاصل از آن مستقیماً به جیب طالبان می‌رود.

طالبان از فقدان یک حکومت مشروع در افغانستان سوءاستفاده کرده و با کنترل معادن و اخذ مالیات‌های غیرقانونی، یکی از اصلی‌ترین منابع درآمد خود را به‌دست آورده‌اند. این وضعیت نه تنها منجر به هدررفت منابع ملی شده بلکه ثروت‌های کشور را به جیب افراد خاص منتقل می‌کند. برای تغییر این وضعیت، مردم افغانستان باید علیه این فساد قیام کنند و حکومتی مسئول و پاسخ‌گو که منافع ملی را حفظ کند، تشکیل دهند.

از دره‌ها و باغستان‌های خود بدون داشتن هراس از تعفن و حضور ملیشه‌های بیگانه فیض ببریم

آزادی فردی و اجتماعی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که به انسان‌ها داده شده است. خداوند انسان را آزاد آفریده و حق آزادی را به او اعطا کرده است. اما ملیشه‌های طالبان همواره این آزادی‌ها را از مردم سلب

کرده‌اند. یکی از این آزادی‌ها، آزادی رفتن به باغستان‌ها و مکان‌های تفریحی است که طالبان با محدود کردن آن، مردم را از لذت بردن از زندگی و تفریح محروم کرده‌اند و مشکلات فراوانی برای آنان ایجاد کرده‌اند.



جشن‌ها و مناسبت‌های تاریخی و طبیعی جزو فرهنگ بومی مردم افغانستان بوده که از دیرباز در جامعه رواج داشته است. اما پس از به دست گرفتن قدرت توسط طالبان، نه تنها تفریح در پارک‌ها و اماکن عمومی ممنوع شده، بلکه مردم حتی در باغ‌های شخصی خود نیز نمی‌توانند آزادانه گشت‌وگذار کنند. طالبان به دلیل تعصبات خود، حتی اجازه نفس کشیدن و تفریح را از مردم گرفته‌اند.

ما علیه این ظلم ایستاده‌ایم و برای آزادی مردم از این محدودیت‌ها مبارزه می‌کنیم. باور داریم که با تلاش و ایستادگی می‌توانیم وطن خود را از این اشغال نجات داده و حقوق از دست رفته مردم را بازگردانیم. مبارزه ما برای این است که مردم در محله‌ها و باغ‌های خود بتوانند از آزادی و تفریح به‌صورت آزادانه لذت ببرند. این ظلم پایان‌پذیر است، اما نیازمند شهادت و مقاومت است.

هویت ملی در افغانستان موضوعی پیچیده و حساس است که به دلیل تنوع قومی، زبانی و مذهبی، همواره چالشی بزرگ در جهت وحدت و همبستگی ملی به شمار می‌رود. این تنوع‌ها موجب شده که هویت ملی به‌طور کامل شکل نگیرد و شکاف‌های قومی و قبیله‌ای هنوز پابرجا باشد. در افغانستان، افراد با تفاوت‌های قومی و زبانی معمولاً از جایگاه اجتماعی یکسان برخوردار نیستند و این تقسیم‌بندی‌ها همچنان بر وضعیت اجتماعی و سیاسی آن‌ها تأثیرگذار است.

یکی از چالش‌های عمده در این زمینه، تأثیر زبان‌ها بر هویت ملی است. زبان‌های اصلی کشور، مانند فارسی و پشتو، نه تنها به عنوان ابزارهای ارتباطی عمل می‌کنند، بلکه گاهی به مرزهای فرهنگی و سیاسی تبدیل می‌شوند. این اختلافات زبانی موجب بیگانگی فرهنگی و سیاسی شده و در برخی موارد موجب احساس تعلق بیشتر به کشورهای هم‌مرز مانند ایران و پاکستان در میان اقوام افغانستانی شده است.

هویت ما قوت ما باشد نه برچسب و اتهام بر ما

هویت ملی افغانستان تحت تأثیر تاریخ پیچیده‌ای قرار دارد که در آن دوره‌های مختلف حکومتی، از سلطنت‌های متمرکز تا حکومت‌های متکثر و گروه‌های قومی و مذهبی مختلف، هویت‌های متفاوتی را بر مردم تحمیل کرده‌اند. به ویژه در دوره‌های جنگ‌های داخلی و حکومت‌های افراطی مانند طالبان، گسست‌های اجتماعی و فرهنگی عمیق‌تر شده و مردم به دلیل تعلقات قومی و مذهبی خود بیشتر از گذشته تحت فشار قرار گرفته‌اند.



برای ایجاد هویت ملی مشترک و تأمین وحدت در افغانستان، باید از سیاست‌های تحمیل هویت به دیگران دست کشیده و به جای آن، هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را در چارچوبی مشترک و با احترام به هم به رسمیت شناخت. تفرقه‌افکنی و تحمیل هویت تنها منجر به شکاف بیشتر و تضعیف جامعه خواهد شد.

برای برون‌رفت از وضعیت کنونی، باید فرآیند ملت‌سازی را بر مبنای مشارکت و همکاری تمام اقوام، مذاهب و فرهنگ‌ها ایجاد کرد. تمامی گروه‌ها و اقوام باید در ایجاد نمادهای ملی مانند پرچم، سرود ملی و دیگر نمادها مشارکت داشته باشند. هویت‌های قومی نباید تهدیدی برای هویت ملی تلقی شوند، بلکه باید به عنوان اجزای مکمل در یک جامعه مترقی و عادلانه دیده شوند.

بنابراین، ساختن هویتی ارزش‌محور که حقوق تمامی اقوام افغانستان را در نظر بگیرد، می‌تواند به همبستگی و پیشرفت کشور کمک کند. باید از هویت‌های قومی فراتر رفت و به هویتی دست یافت که بر پایه ارزش‌های انسانی، عدالت و برابری استوار باشد. این روند، به ویژه با تقویت فرهنگ شهروندی و ایجاد فضایی آزاد از سلطه‌گری‌های قومی و مذهبی، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و توسعه کشور باشد.

افغانستان، با تمام تنوع‌های قومی و فرهنگی‌اش، باید به کشوری همبسته تبدیل شود که در آن تمامی هویت‌ها و فرهنگ‌ها به طور یکسان احترام گذاشته شوند و هیچ‌گونه برچسب‌زنی یا تحقیر از سوی هیچ گروهی نسبت به هویت دیگران وجود نداشته باشد. این امر نه تنها هویت ملی را تقویت خواهد کرد بلکه به رشد اجتماعی و سیاسی کشور نیز کمک خواهد کرد.

نگذاریم خواهران ما در حسرت آموزش رنج بکشند و قبل از مرگ بمیرند

زنان در افغانستان تحت سلطه ملیشه‌های طالبان به سطحی پایین‌تر از برده تنزل کرده‌اند. این گروه، با تحمیل محدودیت‌های شدید، مانع از تحصیل و کار زنان شده و آنان را از حقوق ابتدایی خود محروم کرده‌اند. طالبان با به کارگیری افکار افراطی، بر اساس تعصبات مذهبی و فرهنگی، از آموزش زنان و دختران جلوگیری کرده‌اند.

پیش از تسلط طالبان، ۳.۵ میلیون دختر در افغانستان به تحصیل دسترسی داشتند و زنان ۴۰ درصد از دانش‌آموزان مدارس را تشکیل می‌دادند. اما پس از تسلط طالبان، دروازه‌های مکاتب به روی دختران بالاتر از صنف ششم بسته شد و این وضعیت همچنان ادامه دارد. طالبان می‌دانند که آموزش زنان باعث تغییر نگرش و استقلال آنان می‌شود، اما از آن می‌ترسند چرا که استقلال زنان با ایدئولوژی آن‌ها در تضاد است.



محرومیت از آموزش زنان و دختران، نه تنها به زیان اقتصادی منجر شده بلکه مشکلات اجتماعی و روانی را نیز تشدید کرده است. طالبان به جای توجه به توانمندی‌های زنان، آن‌ها را به خانه‌داری محدود کرده و جامعه را به سوی هرج و مرج سوق داده‌اند. براساس گزارش‌ها، افغانستان تنها کشوری است که

آموزش زنان در آن ممنوع شده و این اقدام زیان اقتصادی قابل توجهی به همراه دارد. خواسته ما تنها بازگشایی مکاتب نیست، بلکه نیاز به تغییر ساختار حکومتی و رفع تبعیض‌های جنسیتی است. باید از هر طریق ممکن به طالبان فشار وارد کرد تا حق آموزش زنان بازگردد.

مسجد خانه‌ی عبادت باشد نه مفرزه جاسوسی

در زندگی مسلمانان، به‌ویژه در جوامع اسلامی، دین جایگاه ویژه‌ای دارد و علمای دینی به عنوان پیشوایان معنوی و اخلاقی نقش بسیار مهمی در هدایت جامعه ایفا می‌کنند. این علما با استفاده از دانش و آموزه‌های اسلامی، مردم را به سوی ارزش‌های اخلاقی و معنوی هدایت کرده و در تقویت ایمان و همبستگی اجتماعی تأثیر زیادی دارند. علمای دین به دلیل تعهد و صداقتی که در نشر آموزه‌های اسلامی دارند، همیشه در میان مردم احترام و جایگاه ویژه‌ای دارند. بنابراین باید تفاوت میان این علمای راستین و گروه‌های فریب‌کاری مانند طالبان قائل شویم.

طالبان به جای استفاده از دین برای هدایت مردم، آن را به ابزاری برای سرکوب و پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی خود تبدیل کرده‌اند. این گروه با تفسیرهای نادرست و افراطی از دین، به جای ترویج ارزش‌های اسلامی مانند محبت، عدالت و همبستگی، از آن برای ایجاد ترس و نفرت در جامعه استفاده می‌کنند. آنان با سوء استفاده از احساسات دینی مردم، هرگونه دادخواهی و تلاش برای تحقق عدالت را سرکوب کرده و سعی دارند سلطه استبدادی خود را از طریق دین تحمیل کنند.

ملا پیشوای دین باشد نه باجگیر مال و احساس ما

یکی از اقدامات طالبان، گروگان‌گیری علمای دین است. آنان با تهدید و ارعاب، علما را مجبور به حمایت از خود می‌کنند. طالبان می‌دانند که علمای دینی در میان مردم نفوذ دارند و می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی افکار عمومی ایفا کنند. به همین دلیل، آنان تلاش می‌کنند این علما را تحت فشار قرار دهند تا اعمال خشونت‌آمیز خود را توجیه کنند. این روش نه تنها به دینی که باید منبعی برای هدایت و عدالت باشد آسیب می‌زند، بلکه چهره واقعی اسلام را تحریف کرده و آن را به دینی خشونت‌آمیز و افراطی تبدیل می‌کند.

باید همواره میان علمای دین راستین و گروه‌هایی مانند طالبان که دین را به ابزاری برای قدرت‌طلبی خود تبدیل کرده‌اند تمایز قائل شویم. علمای دینی که با صداقت و اخلاص در خدمت دین و مردم هستند، شایسته احترام و تکریم‌اند. در مقابل، طالبان که دین را برای پیشبرد اهداف خود تحریف کرده و به ابزاری برای سرکوب تبدیل کرده‌اند، باید از سوی مردم شناسایی و طرد شوند. مردم افغانستان به خوبی آگاه هستند که طالبان نه تنها نمایندگان دین نیستند، بلکه دشمنان واقعی دین، انسانیت و حقوق مردم افغانستان هستند.

علمای دین باید با شجاعت در برابر ظلم و ستم طالبان ایستاده و مردم را از سوء استفاده‌های این گروه از دین آگاه کنند. دین باید به عنوان منبعی برای هدایت معنوی و اخلاقی مردم باقی بماند و نه ابزاری برای سرکوب و تداوم سلطه. مردم باید با آگاهی کامل طالبان را به عنوان دشمنان دین و انسانیت بشناسند و از این آگاهی برای مبارزه با ظلم و فساد استفاده کنند. هیچ فرد یا گروهی حق ندارد از دین و احساسات مردم برای پیشبرد اهداف خود سوء استفاده کند. علمای دینی که در پی حق و عدالت هستند، باید از هرگونه همکاری با گروه‌های ظالم و افراطی مانند طالبان خودداری کنند. در نهایت، در جوامع عادل، استبداد و ظلم نابود می‌شود و هیچ گروهی جرات ندارد که از مال و احساسات مردم باج‌گیری کند.

نسخه‌ای از قانون اساسی کشور خود را در تاقچه‌ی خانه‌ها داشته باشیم

قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملت با حکومت در هر کشوری، جایگاه ویژه‌ای در نظام حقوقی آن دارد و به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی-سیاسی، بر تدوین سایر قوانین تأثیرگذار است. پاسداری از حرمت و اجرای اصول آن نیازمند توجهی ویژه است. این قانون مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که شکل حکومت، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی دولت، روابط و وظایف آن‌ها و همچنین حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی افراد را مشخص می‌کند. دولت موظف است به این حقوق احترام بگذارد و آن‌ها را رعایت کند. به همین دلیل است که این قانون به «اساسی» شهرت یافته، زیرا مسائل بنیادین جامعه مانند ساختار دولت، تشکیلات آن، صلاحیت‌ها و وظایف آن و همچنین حقوق بشر و آزادی‌های فردی را تعریف و تبیین می‌کند.

قانون اساسی در تاریخ کشورها و ملت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد و ضرورت وجود آن را می‌توان به طور خلاصه به شرح زیر بیان کرد:

- ضرورت قانون‌مداری و قانون‌گرایی: از نخستین روزهای حیات بشر، قانون‌مداری همواره مورد توجه قرار گرفته است. در طول تاریخ، افراد برای ایجاد نظم در جامعه اقدام به وضع قوانین کرده‌اند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم نیز پس از هجرت به مدینه و استقرار نظام سیاسی، یکی از نخستین اقدامات خود را تدوین میثاق مدینه قرار داد. این اقدام نشان‌دهنده اهمیت و ارزش قانون‌مندی در نظام سیاسی و حکومت‌داری اسلام است. برای محدود کردن قدرت سیاسی حکومت‌ها و حمایت از حقوق فردی و آزادی‌های عمومی، ضرورت وجود قانون اساسی به شدت احساس می‌شود.
 - حاکمیت قانون به‌عنوان شاخص حکومت‌داری خوب: یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای ارزیابی حکومت‌داری خوب، قانون‌مداری و حاکمیت قانون است. قانون اساسی سبب می‌شود تا چهارچوب قدرت سیاسی و حدود صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های حکومت مشخص گردد و از بی‌نظمی، سوءاستفاده، هدررفتن فرصت‌ها و بی‌توجهی به نیازهای ملت جلوگیری شود. کشوری که فاقد قانون اساسی باشد یا از اجرای آن خودداری کند، نمی‌تواند معیاری برای حکومت‌داری خوب داشته باشد و ادعای حکومت‌داری خوب بی‌محتوا خواهد بود.
 - نقش قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اساسی: قانون اساسی اولین و مهم‌ترین منبع حقوق اساسی است که مجموعه‌ای از مقررات و اصول کلی را که شکل حکومت، قوای سه‌گانه و روابط آن‌ها با یکدیگر و همچنین حقوق و آزادی‌های افراد را در برابر دولت مشخص می‌کند، در بر دارد. تعهدات یک کشور در خصوص معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی، رعایت حقوق بشر و احترام به قوانین بین‌المللی در قانون اساسی تجلی می‌یابد. از این رو، قانون اساسی به‌عنوان نخستین وسیله معرفی قانونی کشور و راهی برای به رسمیت شناخته شدن حکومت در سطح بین‌المللی است.
 - رشد اجتماعی افراد جامعه بر اساس قانون‌مداری: رشد اجتماعی افراد جامعه را می‌توان با رفتارهای قانون‌مند و انطباق با قانون سنجید. جوامع قانون‌مدار رشد یافته‌ترین جوامع هستند. در کشوری که قانون حاکم نباشد، هیچ‌گونه نظم و هماهنگی وجود نخواهد داشت و این وضعیت بدترین شرایطی است که می‌توان تصور کرد. قانون اساسی مبنای اقتدار و مشروعیت سیاسی است و بدون آن، اقتدار و مشروعیت یک نظام سیاسی ناپایدار و متزلزل خواهد بود. قانون اساسی اساس گردش جامعه را فراهم می‌آورد و در نبود آن، هرج و مرج و نابودی نظم عمومی به وجود خواهد آمد.
- با توجه به اهمیت قانون اساسی، هر کشوری بدون استثنا نیازمند قانون اساسی است. قانون‌اساسی‌گرایی در افغانستان همزمان با آغاز نهضت سیاسی در منطقه پیرامون کشور ما بوده است. افغانستان در این زمینه پیشینه‌ای نسبتاً طولانی در مقایسه با برخی همسایگان خود دارد. حکومت‌داری در چارچوب قانون اساسی در افغانستان تقریباً یک قرن سابقه دارد. با وجود تغییرات در قوانین اساسی در ادوار مختلف، حکومت‌داری همواره تحت چتر قانون اساسی ادامه یافته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲،

عالی‌ترین سند حقوقی دولت افغانستان، به حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی توجه ویژه‌ای داشته و بر برابری همه شهروندان فارغ از نژاد، زبان، جنسیت و مذهب در برابر قانون تأکید کرده و دولت را ملزم به تنظیم امور بر اساس قانون کرده است.

قانون اساسی افغانستان به‌طور خاص به حفظ حقوق بشر و کرامت انسانی متعهد است و دولت را به تبعیت از منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌های بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند. ارجاعات به تعهدات بین‌المللی در قانون اساسی افغانستان، آن را از دیگر کشورها متمایز می‌کند و از این نظر، این قانون اساسی در منطقه وضعیت خاص و ممتازی دارد.



قوانین مدنی ما قابل فهم و قابل دسترس باشد

در هر جامعه‌ای، قوانین مدنی نقش اساسی در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد ایفا می‌کنند. در افغانستان، با توجه به پیچیدگی‌های فرهنگی، قومی و مذهبی، نیاز به تدوین و اجرای قوانین مدنی بیش از پیش احساس می‌شود. ممکن است برخی این سوال را مطرح کنند که با وجود قوانین الهی و شرعی، چرا باید قوانین مدنی تدوین شوند؟ پاسخ این است که قوانین مدنی می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه در جوامع متنوع و پیچیده‌ای مانند افغانستان، به کار روند. این قوانین نه تنها با اصول اسلامی که در قرآن و سنت آمده است، هماهنگ هستند، بلکه به‌منظور ایجاد عدالت و سازمان‌دهی صحیح‌تر روابط انسانی ضروری می‌باشند.

تأسیس قوانین مدنی در کنار اصول دینی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تقویت نظام اجتماعی و پیشبرد جامعه به‌سوی زندگی هدفمند و عادلانه عمل کند. در غیاب چنین قوانینی، جامعه ممکن است در مسیر تکامل و پیشرفت خود دچار رکود شود. متأسفانه، گروه‌های مستبدی همچون طالبان به‌جای استفاده از قوانین مدنی، سعی دارند از حاکمیت دینی خود سوءاستفاده کرده و آن را به‌عنوان تنها راه‌حل مشروع به جامعه تحمیل کنند. این رویکرد نه تنها به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی، بلکه از منظر سیاسی نیز منجر به بحران‌ها و بی‌ثباتی در افغانستان خواهد شد.

طالبان به‌جای استفاده از ابزارهای قانونی و مدنی برای تحقق عدالت اجتماعی، از قوانین الهی تنها برای حفظ سلطه خود بهره می‌برند. این نوع رویکردهای قانون‌گریز می‌تواند موجب تضعیف و نابودی ارزش‌های مدنی و

دموکراتیک جامعه شود. سازمان‌هایی مانند رسا در این زمینه تلاش کرده‌اند و به‌درستی هشدار داده‌اند که بدون ایجاد یک نظام حقوقی و قانونی شفاف و منصفانه، هیچ کشوری به ثبات نخواهد رسید.

قاضی آموزش‌دیده در داخل خاک خود ما باشد نه آمده از مدارس آنسوی خط

قوه قضائیه هر کشور باید مستقل از سایر قوا (مجریه و مقننه) عمل کند و قضات آن باید از آموزش‌های مناسب و حرفه‌ای برخوردار باشند. دادگاه‌ها باید به‌طور مؤثر و بر اساس اصول حقوقی و عدالت عمل کنند. استقلال قوه قضائیه، به‌ویژه در سیستم قضایی مدرن، از اهمیت بالایی برخوردار است و باید از هرگونه فشار خارجی، سیاسی یا اجتماعی، آزاد باشد.

در دوران طالبان، به‌ویژه پس از تصرف دوباره کابل، شاهد بودیم که قضاوت‌ها توسط افرادی فاقد صلاحیت قضائی انجام می‌شد. برای مثال، فردی چون «مولوی نورالله منیر» به‌عنوان سرپرست دادگاه عالی معرفی شد که هیچ‌گونه دانش قضائی نداشت و اصول بنیادی حقوقی و استانداردهای بین‌المللی را نادیده گرفت. از آن زمان، قوه قضائیه طالبان از نظر کیفیت آموزشی و استقلال به‌شدت دچار افت شده است.

یکی از مشکلات عمده در این زمینه، استخدام افراد غیرمسلمی به‌عنوان قضات در سیستم قضائی طالبان است. این قضات که عمدتاً از مدارس دینی و غیرحقوقی آمده‌اند، نه‌تنها درک درستی از حقوق بشر و عدالت ندارند، بلکه از روش‌های سنتی و غیرعلمی برای قضاوت استفاده می‌کنند که غالباً منجر به بی‌عدالتی و شکنجه متهمان می‌شود. این روند نه تنها به‌طور مستقیم بر حقوق افراد تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه منجر به نقض گسترده اصول حقوقی نیز می‌شود.

عدم آموزش صحیح قضات و استفاده از روش‌های سنتی در رسیدگی به پرونده‌ها موجب شده است که پرونده‌های جزایی و حقوقی در افغانستان، به‌ویژه در دوران طالبان، به‌شدت غیرقانونی و غیرمنصفانه حل شوند. بسیاری از زنان و اقلیت‌ها با مشکلات جدی در دسترسی به عدالت مواجه هستند و به این ترتیب، عدالت در این نظام به‌شدت مخدوش شده است. علاوه بر این، اقدامات نادرست قضائی نظیر شکنجه، بازداشت‌های خودسرانه و نقض حقوق بشر در سیستم قضائی طالبان به رویه‌ای معمول تبدیل شده است.

در نظام‌های مدرن، دستگاه قضائی باید بر شش اصل اساسی استوار باشد:

- ✓ استقلال - قضات باید از هرگونه دخالت خارجی و سیاسی آزاد باشند.
- ✓ بی‌طرفی - تمامی افراد باید برابر در برابر قانون دیده شوند.
- ✓ یکپارچگی - قوانین باید به‌طور یکسان در سراسر کشور اجرا شوند.
- ✓ رفتار صحیح - قضات باید با رفتار شایسته و اخلاقی عمل کنند.
- ✓ برابری - همه افراد باید بدون تبعیض از حقوق مساوی برخوردار باشند.
- ✓ قابلیت و پشتکار - قضات باید از مهارت‌ها و آموزش‌های لازم برخوردار باشند.

بدون توجه به این اصول، سیستم قضائی نمی‌تواند به وظیفه اصلی خود، یعنی تأمین عدالت، عمل کند. در صورت وجود قضاات غیرمسلمی که فاقد دانش و تجربه کافی هستند، عدالت در کشور به شدت زیر سؤال خواهد رفت.

از دو رویه‌گی کنونی آزاد شویم چون در ملاء عام خموش و در خانه ضد طالبیم

دو رویه‌گی خصیصه‌ای منافقانه است. انسان با ایمان در برابر ظلم و تعصب سکوت نمی‌کند. طالبان با به‌کارگیری مذهب و افراطیت، کشور را به جهالت و فساد کشاندند و با استفاده از منابع مالی غرب، دستگاه ظلم خود را تقویت کرده‌اند. این طرز رفتار نه تنها مخالف اصول دینی است، بلکه با اخلاق و عدالت نیز سازگار نیست.

حقوق زنان: طالبان ادعا می‌کنند که حقوق زنان را در چارچوب شریعت اسلامی رعایت کرده‌اند، اما در عمل زنان افغان را از حق تحصیل و کار محروم کرده‌اند و تنها زنان خارجی مورد استقبال قرار می‌گیرند. فساد: طالبان خود را ضد فساد معرفی می‌کنند، اما فساد در داخل گروهشان رایج است. بسیاری از مقامات طالبان به رشوه‌گیری و سوءاستفاده از قدرت متهم هستند. مبارزه‌ای که طالبان علیه فساد اعلام می‌کنند، در حقیقت ناشی از رقابت‌های درونی آنان برای دزدی از منابع کشور است.

مواد مخدر: طالبان بر مبارزه با مواد مخدر تأکید دارند، اما خود از کشت و قاچاق مواد مخدر سود می‌برند. افراد نزدیک به طالبان همچنان به تجارت مواد مخدر ادامه می‌دهند و منابع مالی آن‌ها برای تقویت ملیشه‌های خود هزینه می‌شود.

آزادی بیان و رسانه‌ها: طالبان از آزادی بیان سخن می‌گویند، اما در عمل، خبرنگاران و رسانه‌ها تحت فشار شدید هستند و تنها رسانه‌هایی که سیاست‌های طالبان را توجیه کنند، مجاز به فعالیت هستند. تروریسم: طالبان با اعلام مبارزه با گروه‌های تروریستی مانند داعش، افغانستان را به کانون افراطیت و تروریسم تبدیل کرده‌اند. روابط طالبان با گروه‌های تروریستی همچنان ادامه دارد و هیچ مبارزه‌ای با تروریسم صورت نمی‌گیرد.

امنیت و توسعه اقتصادی: طالبان مدعی تأمین امنیت هستند، اما در عمل هیچ امنیتی برای مردم وجود ندارد. وضعیت اقتصادی کشور در دوره طالبان به شدت رو به وخامت رفته و مردم در فقر و بیکاری شدید به سر می‌برند. تنها بخش‌هایی که رشد داشته، قاچاق مواد مخدر و منابع طبیعی کشور بوده است.

تبعیض و نابرابری: تسلط طالبان باعث تبعیض و نابرابری شدید در کشور شده است. گروه طالبان در اجرای سیاست‌های خود، اقوام مختلف را به حاشیه رانده و تبعیض‌های مذهبی و قومی را تشدید کرده‌اند. عفو عمومی: طالبان برای کسب مشروعیت وعده عفو عمومی دادند، اما در عمل هزاران نفر را بازداشت و شکنجه کردند و هیچ‌کدام از وعده‌هایشان عملی نشده است.

پیامدهای دو رویه‌گی از دیدگاه دین اسلام: در قرآن کریم، خداوند مسلمانان را به عدالت و صداقت در رفتار و گفتار فرا می‌خواند. دو رویه‌گی طالبان نه تنها با آموزه‌های دینی در تضاد است بلکه باعث بی‌اعتمادی مردم نسبت به آنان شده است. مردم افغانستان نیازمند یک روند سیاسی و محیطی هستند که شامل تمامی گروه‌ها و اقوام باشد و عدالت و حقوق انسانی در آن رعایت شود. برای حفظ آزادی و عدالت، باید در برابر طالبان ایستادگی کرد و این ایستادگی باید به مبارزه‌ای ملی تبدیل شود.

تذکره، پاسپورت و اسناد حقوقی به درهای ما بیاید

تذکره، پاسپورت و اسناد حقوقی ابزارهای ضروری برای احقاق حقوق فردی و اجتماعی هر شهروند هستند. این مدارک نه تنها هویت قانونی افراد را مشخص می‌کنند، بلکه دسترسی به خدمات عمومی، سفر به خارج از کشور و بهره‌مندی از حقوق شهروندی را تسهیل می‌کنند. در شرایط کنونی تحت حاکمیت طالبان، دریافت مدارک شناسایی به یک چالش بزرگ تبدیل شده است.

مردم به دلیل سیاست‌های سخت‌گیرانه و سرکوبگر طالبان، در تلاش برای دریافت مدارک شناسایی خود با موانع جدی مواجه‌اند. دفاتر ثبت احوال یا خدماتی ارائه نمی‌دهند یا این خدمات را با تحقیر و سوالات بی‌مورد همراه می‌کنند. علاوه بر این، ترس از انتقام طالبان به ویژه در خصوص هویت، زبان یا قومیت، مانع دریافت مدارک توسط افراد می‌شود.

این وضعیت نه تنها افراد را از حقوق خود محروم می‌کند، بلکه تبعات اجتماعی و اقتصادی زیادی به همراه دارد. کسانی که قادر به دریافت تذکره و پاسپورت نیستند، از دسترسی به خدمات، تحصیل و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی محروم می‌شوند. این محرومیت چرخه فقر و نابرابری را ادامه می‌دهد و وضعیت را برای نسل‌های آینده دشوارتر می‌سازد.

رسا معتقد است که مردم افغانستان باید بدون ترس و با آرامش به مدارک شناسایی و اسناد حقوقی خود دسترسی داشته باشند. این حقوق اساسی باید برای همه افراد فراهم شود تا آنان بتوانند در یک جامعه عادلانه و با کرامت زندگی کنند.

نماینده مردم خود را بشناسیم و او مانند آدم با ما نشست و برخاست داشته باشد

در دموکراسی‌ها و نظام‌های مردم‌سالار، مفهوم "نماینده مردم" اهمیت ویژه‌ای دارد. مردم باید افرادی را انتخاب کنند که به بهترین نحو از خواسته‌ها، حقوق و ارزش‌های آنها دفاع کنند و در مسائل اجتماعی و سیاسی به نمایندگی از آنها عمل کنند. این نمایندگان باید ارتباط نزدیکی با مردم برقرار کرده، به‌طور منظم با آنها نشست و برخاست داشته باشند و به نظرات و خواسته‌هایشان گوش دهند. مردم خواهان آن هستند که نمایندگانشان در کنارشان باشند، مشکلاتشان را درک کنند و به دیدگاه‌هایشان احترام بگذارند.

حق انتخاب نماینده‌ای که به‌طور مؤثر و دقیق از مردم نمایندگی کند، باید حفظ شود. دوران دیکتاتوری و یکه‌تازی به پایان رسیده است و نمایندگی مردم باید بر اساس دموکراسی و ارتباط مستقیم با مردم باشد. برای تحقق این هدف، مبارزات مستمر و سازمان‌یافته ضروری است تا مردم بتوانند به‌طور مؤثر در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مشارکت کنند.

نسل کنونی طعنه نشوند و با عقده بزرگ نشوند

نسل جوان افغانستان پس از حاکمیت طالبان با تحقیرها و فشارهای اجتماعی روبه‌رو است که باعث بروز احساس عقده و حقارت در آن‌ها شده است. این نسل نه تنها در داخل کشور، بلکه در خارج از آن نیز با چالش‌های روانی و فرهنگی مواجه است. طالبان با تحمیل تفکرات بنیادگرایانه و محدودیت‌های اجتماعی، فضای رعب و وحشتی در کشور ایجاد کرده‌اند که منجر به خاموش شدن صدای مخالفان و کاهش اعتماد به نفس جوانان شده است.

در چنین شرایطی، نسل جوان باید از حمایت‌های لازم برخوردار شود تا بتواند آزادانه تفکر کند، ایده‌های خود را بیان کند و در یک جامعه عادلانه و برابر زندگی کند. رسا در تلاش است تا فضایی ایجاد کند که جوانان احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود و بدون ترس از تحقیر در جامعه حضور داشته باشند. هدف این است که جوانان از تأثیرات منفی طالبان محافظت شوند و در محیطی حمایتی رشد کنند تا در آینده نه تنها از حقوق خود دفاع کنند، بلکه کشورشان را به سوی پیشرفت و تعالی هدایت نمایند.

رسا به عنوان یک حرکت اجتماعی در تلاش است که نسل جوان افغانستان از تله عقده‌ها و تحقیرهای گذشته رهایی یابد و با اعتماد به نفس و امید به آینده، به ساختن کشوری آزاد و مستقل بپردازد. این مبارزه برای جوانان افغانستان و برای آینده‌ای بهتر برای تمامی مردم کشور ضروری است.

از حاکمیت اجنه و خرافات آزاد شویم

خرافه‌گرایی پدیده‌ای موهوم و زاییده جهل است که تا زمانی که علم و آگاهی به‌طور کامل در دسترس بشر قرار نگیرد، انسان‌ها همچنان گرفتار اوهام و اعتقادات باطل خواهند بود. خرافات نه تنها موجب فساد اجتماعی می‌شود، بلکه باید با آن مبارزه کرد و به اصلاح آن پرداخته شود. برای رهایی از تأثیرات مخرب خرافات و از میان برداشتن حاکمیت اجنه و خرافات، نکات زیر باید مد نظر قرار گیرد:

اول: دستگاه‌های فرهنگی طالبان، مدارس ملیشه‌ها و حوزه‌های علمیه‌ای که فارغ‌التحصیلان مدارس پاکستان در آن آموزش می‌بینند، نقش عمده‌ای در رواج خرافه‌گویی در جامعه دارند. رفتارهای آنان، در قالب آموزه‌های خرافی، باعث ایجاد جدایی و ناهماهنگی در جامعه انسانی می‌شود.

دوم: رهبران طالبان با استفاده از تفسیرهای نادرست از دین، تصویری انفعالی از دین ارائه می‌دهند که در برابر تحولات نوین سکوت می‌کند. آنان از دین به‌عنوان ابزاری برای حفظ قدرت خود و تداوم سلطه خرافاتی و اجنه‌ای‌شان در یک جامعه متنوع فرهنگی استفاده می‌کنند. این رفتارها در عملکرد طالبان طی سال‌های اخیر به وضوح مشاهده می‌شود.

سوم: تمامی نهادهای مبارز و مقاوم در برابر خرافات و آموزه‌های نادرست طالبان مسئولیت بزرگی در پیشگیری از گسترش نیروهای خرافی دارند. این نهادها باید تلاش کنند تا از تأثیرات منفی این تفکرات بر جامعه و دین اسلام جلوگیری کنند. کوتاهی در این زمینه می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به اجتماع و دین وارد کند.

چهارم: زمانی که جامعه علمی ضعیف باشد و فضای انتقاد و بررسی عقلانی تضعیف شود، خرافات از طریق رسانه‌ها و رهبران فکری طالبان بیشتر تکرار می‌شود. برای مقابله با این وضعیت، داشتن برنامه‌ریزی صحیح و پیگیری مداوم رسانه‌ای برای آگاه‌سازی جامعه و حذف خرافات از آن ضروری است.

حاکمیت از آن مردم است و مردم قشون حراست از آن باشند

مفهوم حاکمیت در جوامع بشری از دیرباز به‌عنوان یکی از اصول اساسی زندگی اجتماعی و سیاسی مطرح بوده است. در بسیاری از نظام‌های سیاسی، این حاکمیت به‌طور مطلق در دست حاکمان و نخبگان بوده است، اما با توسعه دموکراسی و حقوق بشر در عصر مدرن، این دیدگاه تغییر کرده است. امروز، حاکمیت نه تنها از آن مردم است، بلکه مردم به‌عنوان محافظان اصلی آن شناخته می‌شوند.

حاکمیت مردمی یکی از اصول اساسی جوامع دموکراتیک است که قدرت واقعی از مردم نشأت می‌گیرد. این ایده که مردم منبع اصلی قدرت هستند، به مسئولیت‌های دوطرفه میان مردم و حکومت اشاره دارد. حاکمیت باید توسط مردم شکل گیرد و خود مردم نیز مسئول محافظت از آن هستند.

حاکمیت به‌عنوان حق عمومی: در نظام‌های دموکراتیک، حاکمیت به معنای اقتدار سیاسی است که از مردم به نمایندگان آن‌ها منتقل می‌شود.

در نهایت با خود باشیم، با افغانستان عزیز باشیم

افغانستان کشوری با تاریخ و فرهنگ غنی و متنوع است که در طول قرون متمادی بر پایه همزیستی و تنوع قومی و فرهنگی شکل گرفته است. این تنوع باید به‌عنوان یک نعمت و منبع قوت در نظر گرفته شود، نه یک عامل تفرقه و خشونت. متأسفانه امروز، با ظهور و حضور طالبان و تفکرات آن‌ها، این رنگارنگی قومی به عرصه‌ای برای تقابل‌های قومی، زبانی و سمتی تبدیل شده است.

رسا بر این باور است که باید از تنوع قومی و فرهنگی خود به‌عنوان فخر و زیبایی ملی یاد کنیم و آن را به‌عنوان نیرویی مثبت برای پیشبرد افغانستان به‌سوی آینده‌ای روشن به کار بگیریم. افغانستان باید نه تنها به‌عنوان

کشوری با فرهنگ‌های مختلف، بلکه به‌عنوان جامعه‌ای که همزیستی مسالمت‌آمیز را ترویج می‌کند، شناخته شود.

در این شرایط حساس، همه ما باید با احترام به تنوع فرهنگی، قومی و زبانی خود در کنار افغانستان عزیز باشیم. در حالی که گروه‌های افراطی همچون طالبان تلاش می‌کنند افغانستان را به تفرقه و بی‌عدالتی بکشانند، وظیفه ما است که این ابرهای سیاه و تیره را از سر کشور برداریم و با وجود همه چالش‌ها، در کنار افغانستان و فرهنگ‌های مختلف آن متحد بمانیم.

رسا به‌طور خاص تأکید دارد که نسل جدید افغانستان باید به‌جای آنکه ابزار خشونت و تفرقه شود، فخر ملی و تعلق به خاک خود را احساس کند. متأسفانه امروز طالبان در تلاش‌اند تا این نسل را به سلاح‌های مرگبار تبدیل کرده و از آن‌ها به‌جای خدمت به کشور، ابزارهای بی‌رحم برای پیشبرد اهداف خود بسازند. این چالشی بزرگ است که باید با آگاهی و تلاش همگانی از آن عبور کنیم.

رسا همچنین تأکید دارد که طالبان نه تنها به تنوع قومی افغانستان اعتقادی ندارند، بلکه در پی ترویج تفکری تک‌بعدی و انحصاری هستند که تنها در دایره قومیت‌ها و زبان‌های خاص خود محدود می‌شود. این تفکر با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی افغانستان که همواره به‌عنوان جامعه‌ای با رنگارنگی قومی و فرهنگی شناخته شده است، در تضاد است.

اصول و باورهای رسا در این زمینه به شرح زیر است:

۱. قوت افغانستان در همزیستی و تنوع فرهنگی است: رسا باور دارد که تحت سلطه طالبان، این همزیستی به نفاق و تفرقه تبدیل شده و تهدیدی برای وحدت کشور است.

۲. نسل نو افغانستان باید به‌جای ترویج خشونت، در راستای تعلیم و تحصیل برای پیشرفت وطن تربیت شود: به‌جای آموزش نسل جدید به‌منظور انجام عملیات انتحاری و خشونت‌بار، باید به آن‌ها مهارت‌های اجتماعی و حرفه‌ای آموخته شود که به پیشرفت کشور کمک کند.

۳. طالبان به کلیت افغانستان اعتقادی ندارند: آن‌ها افغانستان را به مناطقی چون شرق و غرب، شمال و جنوب تقسیم کرده‌اند و به تقسیم‌بندی قومی و محله‌ای پایبند هستند. این تفکر با فرهنگ متنوع افغانستان در تضاد است.

۴. طالبان به برنامه‌های ملی باور ندارند: برای آنان، هر برنامه‌ای باید عمده‌تاً بر اساس قومیت‌ها و گروه‌ها تدوین شود. در حالی که رسا بر این باور است که هر منطقه باید به‌عنوان نمونه‌ای از افغانستان دیده شود و خدمت‌رسانی به آن باید بر مبنای عدالت و برابری باشد.

۵. نفرت‌پراکنی طالبان: زشتی‌ها و نفرت‌پراکنی‌های طالبان به‌حدی است که حتی حامیان و هواداران‌شان نیز به آن اذعان دارند. رسا معتقد است که تنها راه مقابله با طالبان، بسیج مردم و آشکار ساختن

زشتی‌ها و عملکردهای آنان است تا دشمنی و مخالفتشان با رنگارنگی قومی و فرهنگ بومی افغانستان نمایان شود.

رسا در نهایت بر این باور است که افغانستان باید از تمامی منابع خود بهره‌برداری کند و از رنگارنگی قومی و فرهنگی خود به‌عنوان یک ثروت ملی استفاده نماید، نه اینکه به آن به‌عنوان عامل تفرقه و خشونت نگاه شود. تنها در این صورت است که افغانستان می‌تواند به‌سوی یک جامعه عادلانه، پایدار و موفق حرکت کند.